



به مناسبت سالگرد شهادت ابوالشهداء؛ محمدباقر صدر
حجت الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی

«ام الجرائم»، حزب فاشیست بعث...

سلسله انتشارات «انقلاب فکری اسلامی» نیز تحفه‌ای گرانبها و رهاوردی از رهاوردهای انقلاب فکری این امت بود. امتی که از خواب عمیق بیدار و اکنون متوجه گنجهای عظیم اسلامی خود که طی قرنهای متوالی بر روی آن خوابیده شده است. امتی که در موجهای بیگانه و اندیشه‌های استعماری از جمله: دیمکراسی و سرمایه‌داری و سوسیالیسم و کمونیسم، اندیشه‌هایی که رهاورد آنها جز رنج و بدبختی چیز دیگری نبود، غرق شده بود. اینک امت احساس می‌کند که نفسش زیر فشار این موجها قطع شده است و به همین دلیل، در تکاپوی رهایی از آن است. روشن است که لحظه سرنوشت‌ساز کنونی، همان فرصت طلایی است که در دست رهبران اندیشه اسلامی و نگهبانان میراث شریعت مقدس مانند شما و سرورمان آقای طباطبایی دامت برکاته، قرار گرفته است.

در پایان از خداوند سبحان مسئلت دارم که کوششهای مستمر شما را با موفقیت قرین فرماید و قلم مبارک شما را به مثابه ابزاری علمی پربرکت و سلاحی در خدمت اسلام و مسلمین قرار دهد و به خاطر تلاشهای شما، نیکوترین اجر مجاهدان را ارزانی فرماید.

با تشکر و سپاس و تعظیم فراموان

ارادتمند

محمد باقر صدر

نجف اشرف

پس از وصول نامه از شما آیت‌الله محمدباقر صدر، روابط «قم» با «نجف» بیشتر و ارادت نگارنده به این مرد بزرگ علم و اندیشه و جهاد، افزون تر شد تا مطلع شدم که رهبری فکری - تشکیلاتی «حزب الدعوة الاسلامیه» هم به عهده ایشان هست. این حزب، با زیربنای فکری - فلسفی نیرومند، در سال ۱۳۷۷ هـ توسط آیت‌الله صدر، تأسیس و پس از تربیت کادرهای مرکزی و سازماندهی و ایجاد تشکیلات در سراسر شهرهای عراق، پنج سال بعد از تأسیس، آیت‌الله صدر، خود از رهبری حزب کنار آمد و اداره آن را به شاگردانش واگذار کرد.

من در نامه دیگری به آیت‌الله صدر نوشتم که «اقدام شما در ایجاد تشکل خاص، یک ضرورت تاریخی است، زیرا دشمن با تشکل و تشکیلات به میدان آمده و برای مقابله با او، تجهیز نیرو، یک مسئله اساسی و حیاتی است. فقط دروس حوزه‌ها و نشر رساله‌های علمیه، نمی‌تواند به نسل جوان ما در ایران و عراق راهتی بخشد. شنیده‌ام که پس از فلسفتنا، به زودی کتاب دیگری با عنوان «اقتصادنا» از شما خواهیم داشت و از این مزده، بی‌نیاهت مسروم و امیدوارم که به محض انتشار، لطف کنید نسخه‌ای برای من بفرستید و اگر خدا یاری کرد، ما هر دو کتاب فلسفتنا و بعد اقتصادنا را به زبان فارسی ترجمه و منتشر خواهیم ساخت».

پس از این نامه، پاسخ آیت‌الله محمدباقر صدر رسید و در اول آن، بدون آنکه تصریحی درباره حرکت اسلامی جدید در عراق کرده باشند، پس از اشاره به وظیفه بزرگی که حوزه علمیه قم به عهده دارد، به موضوع کتاب پرداختند:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت العلامة المجاهد الحجة، السيد هادی خسروشاهی

با توضیحات جناب آیت‌الله شیخ علی احمدی میانجی و اینجانب، به عنوان دومین سالنامه «مکتب تشیع» که زیر نظر شهید دکتر باهنر و حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی اداره می‌شد، منتشر گردید و من یک نسخه از آن را همراه یکی دو نرسیده دیگر برای استاد آیت‌الله محمدباقر صدر فرستادم. طولی نکشید که نخستین نامه استاد محمدباقر صدر به عنوان اعلام وصول و در تجلیل از کتاب «شیعه» به دستم رسید. متن و ترجمه آن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت العلامة الجليل السيد هادی خسروشاهی دامت برکاته و نفع المسلمین بافاضاته.

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته و بعد:

به دریافت هدیه گرانبهایی که برای من ارزانی داشتید، مشرف شدم. کتاب «عقیده الشیعه»، مرا بسیار شگفت زده و مشعوف ساخت. این کتاب، نقص بزرگی را که در کتابخانه تشیع وجود داشت، برطرف ساخت. تحقیقاتی که در این کتاب با استفاده از شیوه‌ای علمی و جالب توسط آیت‌الله الحجة المحقق، سید محمدحسین طباطبایی مع الله المسلمین بافادته صورت گرفته است، از بسیاری از واقعتهای تاریخی و فکری و دینی شیعه پرده برداشت و این کار تا آنجا که من می‌دانم؛ بی‌سابقه است. البته این کار در شأن ایشان است، زیرا ایشان الحق، منبعی است از منابع اندیشه اسلام و نمودی است روشن از نمودهای نهضت بزرگ فکری در اسلام و تألیفات ایشان سرآمد تفکر و اوج خلاقیت و تحقیق در تفسیر و فلسفه و تاریخ است.

انتشار مجله در نجف، نشانی از تحول و گام بزرگی در سیر تکاملی این حوزه علمی بزرگ و قدیمی به شمار می‌رقت. سرمقاله‌های «الاضواء» با عنوان کلی «رسالتنا»، در هر شماره، به موضوعی در راستای اهداف جهانی رسالت اسلام اختصاص داشت و از لحاظ محتوا، غنی‌تر و پرمایه‌تر از دیگر مقالات مجله بود، ولی نام نویسنده آن هیچ‌گاه در صدر یا ذیل مقاله ذکر نمی‌شد!

همچنین توضیحات و پی‌نویسهایی که جنابعالی به همراه همکار معظمتان برای کتاب مذکور تهیه کرده‌اید، از عناصر ضروری کتاب بود و مایه علمی پربرای برای پژوهش در مورد تشیع و جوانب مختلف آن خواهد شد. فواید و تحقیقاتی که ارائه کرده‌اید، نشانه علو مقام هر دو نویسنده و گستره معلومات و اطلاعات وسیع شماست.

نیم‌قرن پیش، اولین شماره سال اول مجله «الاضواء» مورخ ۱۵ ذیحجه ۱۳۷۹ چاپ نجف اشرف، به لطف برادر مجاهد، حجت‌الاسلام والمسلمین، شیخ محمد مهدی آصفی حفظ‌الله، به دستم رسید. پس از آن نیز، شماره‌های این مجله «دو هفته‌ای» و بعد ماهنامه «النجف» مرتباً می‌رسیدند و استفاده می‌شدند. مجله «الاضواء» را «جماعه العلماء» نجف منتشر می‌ساخت و مدیر آن «شیخ کاظم حلفی» بود. «النجف» ارگان رسمی «کلیه الفقه» به شمار می‌رفت.

انتشار مجله در نجف، نشانی از تحول و گام بزرگی در سیر تکاملی این حوزه علمی بزرگ و قدیمی به شمار می‌رفت. سرمقاله‌های «الاضواء» با عنوان کلی «رسالتنا»، در هر شماره، به موضوعی در راستای اهداف جهانی رسالت اسلام اختصاص داشت و از لحاظ محتوا، غنی‌تر و پرمایه‌تر از دیگر مقالات مجله بود، ولی نام نویسنده آن هیچ‌گاه در صدر یا ذیل مقاله ذکر نمی‌شد!

در یک سفر تابستانی که جناب آقای آصفی به ایران آمده بود، در دیداری در همدان، از ایشان سؤال کردم، «نویسنده این سلسله مقالات کیست؟ پاسخ داد، «استاد محمدباقر صدر از علمای بزرگ نجف!».

این نخستین بار بود که نام «محمدباقر صدر» را می‌شنیدم. مدتی گذشت تا یکی از بزرگان حوزه علمیه قم که به زیارتش رفته بودم؛ کتاب از شما «فلسفتنا» را به من هدیه داد و این اولین کتاب مستقلی بود که من از استاد بزرگوار آیت‌الله محمدباقر صدر می‌دیدم. (این کتاب نخستین تألیف استاد نبود، پیش از آن، کتاب «غایه الفکر فی علم الاصول» را در ۱۸۰۱۷ سالگی نوشته بود که در سال ۱۳۲۴ هـ چاپ شده بود). پس از مطالعه کتاب فلسفتنا که به شکلی اصولی و منطقی و در سطح بالاتری، مسائل فلسفی را بررسی می‌کرد؛ نامه‌ای به آیت‌الله محمدباقر صدر نوشتم و برداشت خود را درباره اهمیت و ارزش کتاب و سلسله مقالات «رسالتنا» (رسالت ما) که قبلاً در «الاضواء» از ایشان خوانده بودم، برایشان نوشتم. در نامه نوشته بودم، «رسالتنا، بینش خاص و اخلاص ویژه شما را در مسیر پیشبرد رسالتی که در جهان امروز به عهده داریم؛ نشان می‌دهد و «فلسفتنا» ثابت می‌کند که روزگار برتری جوئی فلسفی ماتریالیسم به پایان رسیده است. این اثر بزرگ، پس از «اصول فلسفه و روش رئالیسم» استاد علامه، سید محمدحسین طباطبایی، نسل جوان معاصر را از سردرگمی فلسفی در قبال ماتریالیسم و دیگر مکتبهای مادی، فلسفی غرب یا شرق رهایی خواهد بخشید و شما در این راستا، سهم به‌سزائی دارید و بی‌شک در تاریخ حرکت فکری - فلسفی جهان اسلام، از مقام خاصی برخوردار خواهید بود».

پس از آن، آثار فکری، علمی، سیاسی شاگردان آیت‌الله محمدباقر صدر، یکی پس از دیگری در حوزه علمیه نجف، چاپ و منتشر می‌شدند و طبق قرار، حامد عزیزی، از هر کدام چند نسخه برای من می‌فرستاد که بین دوستان و فضلاء حوزه علمیه قم توزیع می‌شد.

□ □ □

در سال ۱۳۳۸، کتاب «شیعه»ی استاد بزرگوار ما علامه طباطبایی

والایی باز نمی‌دارد که مانند نامه‌های گرامی شما، در قلب من عزیزند و به روح من نزدیک.

من در پاسخ نامه دوم شما اطلاع دادم که با کمال میل به ترجمه کتاب «امام علی (ع)»، اگر همراه با توضیحات لازم از دیدگاه اسلامی باشد؛ خوشامد می‌گویم و از خداوند مسئلت می‌دارم که در جهاد علمی پرشکوهتان شما را موفق بدارد و به دست شما ترجمه را تحقّق بخشد و قلم شما را وسیله آگاهی و هدایت مسلمانان قرار دهد.

بحث ارزشمند شما درباره تاریخ جهادی عراق و نقش علما در آن، من را مسرور ساخت. بی‌شک امروزه بر ما ضروری است که این بخشهای تاریخی زندگیمان را که در واقع نشاندهنده موضع‌گیریهای قدرتمندی است که اسلام بر ضد استعمار و استعمارگران در پیش گرفته و آن را در اقدام علمای اسلام و رهبران فکری آن، متبلور ساخته است؛ روشن سازیم. و اما کتاب اقتصادنا، جزو اول آن به تازگی منتشر شده و من سه نسخه برای شما خواهم فرستاد. یک نسخه برای خودتان و دیگری را به «مکتب اسلام» بدهید و امیدوارم که به‌طور مشروح دیدگاه خود را درباره آن بنویسید و نسخه سوم برای سیدنا المعظم، آیت‌الله، الحجة، سید محمدحسین طباطبائی است که شما لطف کنید و آن را از سوی من به ایشان اهداء کنید. ای کاش وقت ایشان اجازه می‌داد و بحثی درباره کتاب می‌نوشتند و برای من می‌فرستادند.

در پایان پاک‌ترین و والاترین دروهای برادرانه و عواطف معنوی را از مخلصان بپذیرید.

محمدباقر الصدر

النجف الاشرف

□ □ □

در سال ۱۳۸۵ هجری گرامی، مرحوم حجت‌الاسلام علی حجتی کرمانی در حوزه علمیه قم دستگیر شد و به زندان تهران انتقال یافت. ما با ایشان و همکاری جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی و جناب آقای دعائی، نشریه مخفی «بعثت» را به نام ارگان حوزه علمیه قم، منتشر می‌کردیم که در دوران خفقان محمدرضا شاهی، تنها نشریه ضد استبدادی بود و در مقیاس وسیعی توزیع می‌شد. آقای حجتی در ملاقاتی، توسط همسرشان، پیام فرستادند که، «من احتمال می‌دهم موضوع نشریه کشف شده باشد. بهتر است که در قم نباشید.» پیام که رسید، من بلافاصله عازم «آبادان» شدم و چند روزی در مدرسه آیت‌الله قائمی ماندم و بعد با کمک ایشان، به‌طور قاچاق به عراق و نجف رفتم. در نجف، پس از زیارت مرقد مولا علی علیه‌السلام به دیدار حضرت امام و دیگر مراجع آیت‌الله محمدباقر صدر شناختم. حدود دو ماه که در نجف مزاحم رسمی! حجت‌الاسلام والمسلمین جناب



دیدارهای مکرر عمومی و خصوصی با آیت‌الله صدر داشتیم و در این ملاقاتها، ابعاد گوناگون این شخصیت بزرگ اسلامی بیش از پیش بر من آشکار شد: عظمت فکری، مقام علمی، قدرت بیان، وارستگی معنوی، تواضع و فروتنی، صمیمیت و صداقت و... تا آنجا که در منزل را خود باز می‌کرد و چایی را هم خود می‌آورد.

چند هفته پیش هم هدیه نفیس شما، «کتاب شیعه راه انقلاب فکری» را دریافت کردم و ساعاتی چند از عمر را با آن گذراندم و از بیان شیوا و اندیشه عالی و تحقیق عمیق شما، بهره‌مند شدم. خداوند به شما و آقای طباطبائی، پاداش مجاهدان نیکوکار را عنایت فرماید.

البته من دو یا سه روز پس از دریافت هدیه شما، نامه‌ای برای شما نوشتم و تشکر و اخلاص و امتنان خود را اعلام کردم و در ضمن، درباره ترجمه کتاب «جرّد» اشاره کردم که از تصمیم به ترجمه آن، با توجه به محتوای آن که گاهی با مذهب و یا اسلام منافات دارد، صرف نظر کنید و لایذ تا امروز نامه به دست شما رسیده است، ولی امروز بر آن می‌افزایم که اگر شما با قلم شیوا و اندیشه استوار خود، بر موارد غیرمطلوب کتاب توضیحاتی بیافزایید، در واقع این، یک کار مهم و یک خدمت آشکار بر اسلام و مسلمانان خواهد بود. در پایان از خدای متعال خواستارم که همواره شما را با سلامت کامل در راه جهاد پیرومندان، قریب توفیق سازد. پاک‌ترین احترامات و دروهای مرا بپذیرید.

المخلص: محمدباقر الصدر

النجف الاشرف

در سومین نامه‌ای که من از آیت‌الله محمدباقر صدر دارم؛ سخن از نامه وصول نشده به‌میان آمده و تذکّاری در مورد ترجمه کتاب امام علی (ع)؛ صدای عدالت انسانی تألیف جرج جرداق که اگر همراه با توضیحات و یادداشتهای ما باشد، خدمتی بزرگ بر اسلام و مسلمین خواهد بود و این نامه، در آن تاریخ که کتاب امام علی (ع) در ایران مورد حمله شدید حاکمیت طاغوتی و ارتجاع وابسته قرار گرفته بود، به‌نگارنده دلگرمی داد که به‌رغم فشار از هر طرف، به ترجمه و نشر کتاب همراه با توضیحات لازم اقدام کنم.

سومین نامه آیت‌الله شهید صدر چنین بود:

بسم‌الله الرحمن الرحيم

حضرت العلامة البهائى الحجة السيد هادى الخسر و شاهی دامت الطافه

السلام عليكم ورحمة الله وبرکاته و بعد

در شوق دریافت نامه گرامی شما بودم که در آن منویات روح بلند شما را بخوانم و الطاف والای شما را لمس و احساسات برادرانه شما را درک کنم، تا آنکه خداوند بر من منت نهاد و چند روز پیش، آنچه را می‌خواستم عملی ساخت و نامه گرامی شما رسید و مرا بسیار شادمان و مسرور ساخت و از الطاف بی‌شمار شما نسبت به مخلص، سپاسگزار شدم.

جداً متأسف شدم که نامه من در پاسخ به نامه دوم شما ترسیده است. در حالی که من همان وقت، پاسخ نامه دوم شما را نوشتم و با پست فرستادم و در واقع پست باعث تأخیر نامه و موجب شرمندگی من شده است، نه کثرت کار من، زیرا که کارهای من به‌رغم کثرت، مرا از اقدام به پاسخگونی به نامه‌های برادرانه



دامت برکاته

السلام عليكم ورحمة الله وبرکاته

تحية حب و اخلاص و تقدير و بعد:

دیروز نامه شریفه را دریافت داشتم که نشانه عواطف و الطاف عالی شما بود و مرا مرهون این محبتها ساخت. نامه را خواندم و در لابلای سطور گرانقدر آن، بزرگمردی شما که پیش از دیدار به او علاقمند شده‌ام و قبل از ملاقات، به او اخلاص یافته‌ام، بر من آشکار شد؛ زیرا من در اندیشه و روح، در کنار شما هستم و به‌نظرم این، هزار بار گرامی‌تر از دیدار فیزیکی و ظاهری است. البته نامه، محبت و اخلاص مرا افزون ساخت و من اطمینان دارم که دانشگاه اسلامی بزرگ در قم، به برکت کوشش نخبگان مجاهد و علمای محققانی چون شما و امثال شما، منبع پرتوافکنی فکری بر تمامی جهان اسلام خواهد شد و رسالت بزرگی را در تاریخ ادا خواهد کرد.

در نامه شریف نوشته‌اید که از برنامه من در چاپ کتاب «اقتصادنا» آگاه شده‌اید. مطلب همان‌طور است که شنیده‌اید. من در آینده، در نخستین روزی که کتاب از چاپخانه در آمد، نسخه‌ای را برای جنابعالی خواهم فرستاد تا همچنان که قبلاً در مورد کتاب «فلسفتنا» محبتهای شما را دریافت کرده‌ام، از نوبت آن الطاف روبرو شوم.

ترجمه کتاب به‌زبان فارسی، جدافکر جالبی است و بدون تردید از تحقّق این اندیشه که موجب گسترده‌تر شدن بهره‌مندی از کتاب خواهد بود، خوشحال خواهم شد.



شده و ترجمه فارسی آن اخیراً تحت عنوان: «استیضای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن» منتشر شده است. ۴۶:۴۱: تقریرات اصول که در ۷ جلد توسط آیت‌الله سید محمود هاشمی تهیه و در بیروت چاپ شده است. ۵۲:۴۷: الاسلام بقود الحیات. این سلسله از تألیفات آیت‌الله شهید در ۶ جزء در سال ۱۳۹۹ هـ به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نوشته شده که عناوین آنها عبارتند از: ۱. لمحہ فقہیہ تمہیدیہ عن مشروع دستور الجمهوریہ الاسلامیہ فی ایران. ۲. صورہ عن اقتصاد المجتمع الاسلامی. ۳. خطوط تفصیلیہ عن اقتصاد المجتمع الاسلامی. ۴. خلافہ الانسان و شہادہ الانبیاء. ۵. منابع القدرہ فی الدولہ الاسلامیہ. ۶. الانس العامہ لینک فی المجتمع الاسلامی.

مبارزه پیگیری و سازمان‌یافته جوانان مسلمان عراق که از زمان کودتای عبدالکریم قاسم و ترک‌سازی کمونیست‌ها و چپ‌نمایان و ملی‌گرایان به رهبری «جماعه العلماء» و «حزب الدعوة» آغاز شده بود، همچنان ادامه یافت. جماعه العلماء پس از مدت کوتاهی، متأسفانه دچار رکود و اختلاف شد، ولی حرکت اسلامی، توسط شاگردان آیت‌الله صدر در میان نسل جوان عراق ریشه یافت و به رشد و تکامل مبارزاتی خود ادامه داد. نشر آثار فکری فلسفی آیت‌الله صدر، خلاء فکری موجود را پر می‌کرد و دیگر دلیلی نداشت که جوان مسلمان آگاه و تحصیلکرده در دام مارکسیسم یا اندیشه‌های غربی دیگر از جمله قومی‌گرایی گرفتار شود، ولی توطئه‌های امپریالیسم جهانی‌خوار رنگها و شکلهای مختلفی دارد. حزب بعث علفقی با کودتای دیگری بر سر کار آمد. بیگانگان که از فعالیت‌های زیرزمینی و سرکردگی صدام، به مبارزه با این جریان پرداختند؛ دهها تن از بهترین و ارزنده‌ترین جوانان مسلمان عراقی را به شهادت رساندند؛ بارها به مرجعیت شیعه اهانت و بی‌احترامی کردند و آیت‌الله صدر، چندین بار دستگیر و زندانی شد. سرانجام با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دفاع سرسختانه آیت‌الله صدر از انقلاب اسلامی و رهبری آن، دشمن، خطر را جدی‌تر و نزدیک‌تر دید و به همین دلیل، به‌دستور از بابان خود، برای سرکوب حرکت اسلامی، دورا را انتخاب کرد:

۱. تسلیم کردن رهبری حرکت اسلامی
۲. تصفیه فیزیکی.

روزی در خدمت ایشان صحبت از «جامعه اسلامی» بود. گفتند: «جامعه اسلامی فقط با نفی منکرات کوچک به وجود نمی‌آید. تا روزی که منکرات بزرگ‌تر در یک کشور اسلامی وجود دارد، جامعه اسلامی راستین و پایدار به وجود نمی‌آید. سلطه اجنبی در رأس این منکرات بزرگ قرار دارد که ثروت مادی مسلمانان را غارت می‌کند و ثروت معنوی ما را که جوانان ما هستند؛ می‌دزدد.

اسلاقم» نوشته شده و ترجمه مستقل آن توسط برادر عزیز، مرحوم حجت الاسلام علی حجتی کرمانی بارها چاپ شده است. ۲۶. رسالتنا (مجموعه سرفقاله‌های سال اول مجله الاضواء نجف، با مقدمه‌ای از آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله، چاپ بیروت). ۲۷. اخترنالک (مجموعه مقالات متفرقه، چاپ بیروت). ۲۸. اهل البیت تنوع ادوار و وحده هدف. ۲۹. الفتاوی الواضحه (جلد اول از رساله عملیه به سبک جدید). ۳۰. تعلیقه بر رساله «منهاج الصالحین» آیت‌الله الحکیم. ۳۱. تعلیقه بر صلاه‌الجمعه شرانغ (نسخه‌ی چاپ‌نشده‌ای از آن نزد آیت‌الله سید کاظم حائری موجود است). ۳۲. تعلیقه بر «بلغه الرافعین». ۳۳. تعلیقه بر مناسک حج آیت‌الله خوئی. ۳۴. موجز احکام الحج. ۳۵. اطروحه المرجعیه الصالحه. ۳۶:۳۹: مباحث الاصول تقریرات درس اصول شهید صدر که توسط آیت‌الله سید کاظم حائری نوشته و بعضی از مجلدات آن چاپ شده است. ۴۰. المدرسه القرانیه (مجموعه ۱۴ محاضرہ در مباحث قرآنی است که توسط شیخ جلال‌الدین علی الصغیر تنظیم و چاپ

آقای عمید زنجانی در مدرسه آیت‌الله بروجردی بودم، دیدارهای مکرر عمومی و خصوصی با آیت‌الله صدر داشتم و در این ملاقاتها، ابعاد گوناگون این شخصیت بزرگ اسلامی بیش از پیش بر من آشکار شد: عظمت فکری، مقام علمی، قدرت بیان، وارستگی معنوی، تواضع و فروتنی، صمیمیت و صداقت و... تا آنجا که در منزل را خود باز می‌کرد و چایی را هم خود می‌آورد.

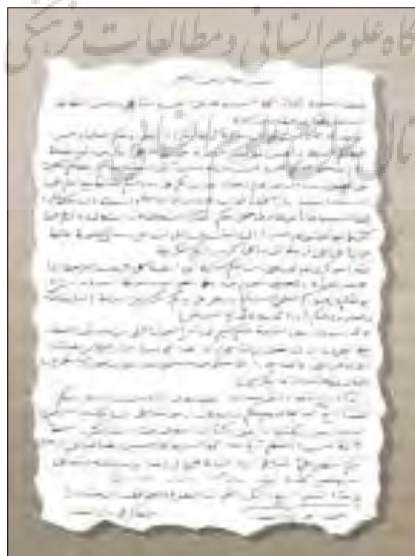
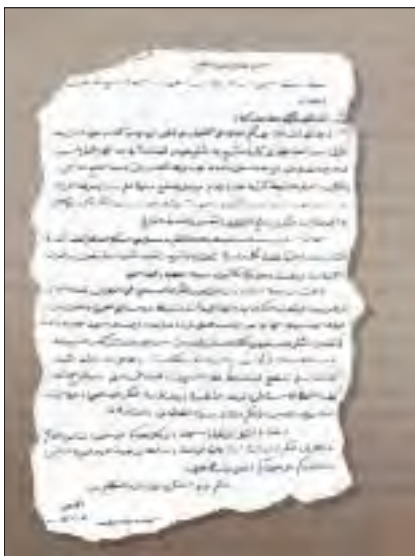
روزی در خدمت ایشان صحبت از «جامعه اسلامی» بود. گفتند: «جامعه اسلامی فقط با نفی منکرات کوچک به وجود نمی‌آید. تا روزی که منکرات بزرگ‌تر در یک کشور اسلامی وجود دارد، جامعه اسلامی راستین و پایدار به وجود نمی‌آید. سلطه اجنبی در رأس این منکرات بزرگ قرار دارد که ثروت مادی مسلمانان را غارت می‌کند و ثروت معنوی ما را که جوانان ما هستند؛ می‌دزدد. اینها منکرات واقعی در یک جامعه به شمار می‌روند و تا این وضع ادامه دارد، نمی‌توان به پیدایش یک جامعه اسلامی واقعی امیدوار بود.»

ایشان درباره حوزه‌های علمیه، مرجعیت و روحانیت، اداره تشکیلات و سازماندهی طلاب، نظریات و افکار خاصی داشت که بخشی از آنها را در طرح منتشرشده خود در باره «مرجعیت» آورده است، ولی آنچه را که در اندیشه داشت و فرصت نشر آن را نیافت، خیلی بیشتر و والاتر بود. اهمیت موقعیت خاص علمی وی را دوست و دشمن قبول دارند و به عظمت آن اعتراف می‌کنند.

آثار و تألیفات:

مقام شایع علمی شهید آیت‌الله محمدباقر صدر را تا حدودی می‌توان از علم و فضل شاگردانی که تربیت کرده است؛ شناخت و به‌دست آورد و همچنین از آثار و تألیفاتی که در زمینه‌های: فقه، فلسفه، اقتصاد، تاریخ، قرآن، منطق و مسائل سیاسی - اجتماعی از خود به یادگار گذاشته است. اگر بدانیم که شهید آیت‌الله صدر در ۱۶ سالگی به‌مقام اجتهاد رسید و در ۱۷ سالگی بر «بلغه الرافعین» رساله علمییه آیت‌الله شیخ محمدرضا آل‌سین حاشیه زد و سپس در همان سال تألیف «غایه الفکر فی علم الاصول» را آغاز کرد، می‌توانیم به نبوغ و استعداد «شهید رابع تشیع» بی‌بیریم و اگر فاشیست‌های بعثی صدام، «ام‌الجزائم» خود را مرتکب نشده بودند، بشریت از اندیشه‌های والای آن شهید، بهره بیشتری می‌برد؛ اما افسوس که سرکرده جنایتکاران، در اجرای توطئه امپریالیسم جهانی‌خوار، پیشگام شد و این بزرگ‌مرد تاریخ معاصر را از ما گرفت. آثار علمی باقیمانده از شهید عبارتند از:

۱. فذک فی التاریخ (چاپ ۱۳۷۴ هـ)
۲. غایه الفکر فی علم الاصول (۱۳۷۴ هـ)
۳. فلسفتنا (۱۳۷۹)
۴. اقتصادنا (۱۳۸۱)
۵. المعالم الجدیدة للاصول (۱۳۸۱)
۶. البنك اللاروی فی الاسلام
۷. الانس المنطقیة للاستقراء
۸. المدرسه الاسلامیة
۹. الانسان المعاصر والمشکله الاجتماعیة
۱۰. ماذا تعرف عن الاقتصاد الاسلامی
۱۱. بحوث فی شرح العروه الوثقی (چهار جلد که جلد اول آن در سال ۱۳۹۱ چاپ شد)
۱۲. ۱۹:۱۷: دروس فی علم الاصول (سه جلد)
۱۳. ۲۰: بحث حول المهدی
۱۴. ۲۱: بحث حول الولایه
۱۵. ۲۲: العقیده الالهیة فی الاسلام (در آخر کتاب فذک آمده است).
۱۶. ۲۳: المرسل. الرسول. الرساله (بحث استدلالی اصول دین که در اول کتاب الفتاوی الواضحه چاپ شده است).
۱۷. ۲۴: نظره عامه فی العبادات (در آخر کتاب الفتاوی چاپ شده است).
۱۸. ۲۵: التشیع و الاسلام (به‌عنوان مقدمه بر کتاب «تاریخ الامامیه و





شیعه و حاکمیت سنی نیست. علی برای دفاع از حکومت سنی که خلفای راشدین آن را تجسم بخشیدند و براساس اسلام و دادگری استوار بود، شمشیر به دست گرفت. آنگاه که به مثابه یک سرباز در جنگ‌ها زیر پرچم خلیفه اول (ابوبکر) جنگید و امروز، همه ما زیر پرچم اسلام در دست هر گروه مذهبی که باشد و در راه برافراشتن آن می‌جنگیم.

علمای شیعه در نیم قرن پیش، بر واجب بودن جهاد زیر نظر حکومت سنی که پرچم اسلام را به دست گرفته بود، فتوا دادند و صدها هزار شیعه وارد کارزار شدند و به خاطر حفظ پرچم اسلام و پشتیبانی از حکومت سنی که براساس اسلام استوار بود، سخاوتمندانه خون خود را بر زمین ریختند، ولی حاکمیت امروز، حکومت سنی نیست، هر چند که باند مسلط بر امور، از نظر تاریخی به تسنن منتسب باشند.

حکومت سنی به معنای حکومت فردی که از پدر و مادر سنی متولد شده باشد، نیست، بلکه به معنای حکومت ابوبکر و عمر است که امروز طاغوت‌های حاکم در عراق در همه رفتار و کردار خود آن را به مبارزه طلبیده‌اند. آنها حرمت علی و عمر را همزمان و همه روزه و در هر گامی از گامهای جنایتکارانه شان زیر پای می‌گذارند.

بسم الله الرحمن الرحيم
سیاس خداوند متعال را و
سلام و درود بر محمد و خاندان
و یاران گرامیش
عراق!
ملت بزرگ!

در این لحظه حساس و مصیبت بار از حیات جهادی شما، تمامی گروهها و قشرها، اعم از عرب و کرد، سنی و شیعی، همگی شما را مخاطب قرار می‌دهم؛ زیرا مصیبت به فرقه یا نژاد و نژادهای

اختصاص ندارد. پاسخ قهرمانانه و همستگی مبارزاتی، بایستی واقعیت تمامی ملت عراق باشد.

من از زمانی که خود را شناختم و به مسئولیتیم در برابر این امت پی بردم، به طور یکسان، برای شیعه و سنی، عرب و کرد، کار و از رسالتی که همه آنان را متحد می‌کند و از عقیده‌ای که همه آنان را در برمی‌گیرد، دفاع کردم و با اندیشه و تمام هستی خود تنها برای اسلام زبستم، که راه رهایی و هدف همگان است. ای برادر و فرزند سنی! من با تو همراهم؛ به همان اندازه که با تو ای برادر و فرزند شیعی! ام همراهم؛ من به همان اندازه که با اسلام باشم؛ با شما هستم و به همان اندازه که این مشعل بزرگ را برای نجات عراق از کابوس سلطه‌گری و ذلت و ستم به دوش می‌کشید؛ با شما خواهم بود. طاغوت و اربابان وی می‌کوشند به فرزندان نیکو و عزیز سنی ما چنین القا کنند که مسئله، مسئله شیعه و سنی است تا اهل سنت را از نبرد واقعی علیه دشمن مشترک جدا کنند. می‌خواهم به شما ای فرزندان علی و حسین، و فرزندان ابوبکر و عمر، هشدار دهم، نبرد، میان

برای اجرای این توطئه، «شیخ عیسی خاقانی» از سوی شخص «صدام تکریتی» دو بار به دیدار آیت‌الله صدر آمد و به ایشان ابلاغ کرد که یکی از چند شرط زیر را بپذیرد تا «مرجعیت ایشان» تثبیت شود!

۱. از انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن امام خمینی پشتیبانی نکند.
۲. فتوایی در تحریم عضویت در حزب الدعوة الاسلامیه صادر نکند.

۳. فتوای حرمت عضویت در حزب بعث را لغو و فسخ کند.
۴. یک مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دهند و آیت‌الله صدر در آن شرکت کند.

وقتی که این پیشنهادها مطرح شدند، آیت‌الله صدر در پاسخ گفت: «اگر هیچ یک از این شرایط را نپذیرم چه می‌شود؟» شیخ عیسی خاقانی گفت: «سیدنا! والله لقد سمعت من لسان صدام انه قال سوف اعدمه! به خدا از زبان خود صدام شنیدم که گفت اگر نپذیرد، او را اعدام می‌کنم!»

آیت‌الله صدر با آرامش خاص مؤمنان گفت: «من در زندگی آرزویی جز تأسیس حکومت اسلامی نداشتم و اکنون که این آرزو در ایران، به رهبری امام خمینی تحقق یافته است، دیگر برای من مهم نیست که چند روز بیشتر زنده بمانم. به یقین، هیچ یک از شرایط صدام را نمی‌پذیرم، به او خبر بده که من در انتظار شهادت هستم.»

پیام به ملت عراق

در فاصله زمانی کوتاهی که آیت‌الله صدر در منزل خود در محاصره نیروهای بعثی بود و هرگونه ملاقاتی با وی ممنوع شده بود، وی سه پیام از دشمنان از خطاب به مردم عراق، ضبط کرد و برای آنها فرستاد. هر یک از این پیامها بیانگر روح بلند و عظمت و شخصیت والای این مرجع دینی و آموزگار بزرگ عصر ما، در آخرین روزهای زندگی است.

این پیامها سرشار از روح ایثار، صداقت، معنویت، شهادت طلبی و اندیشه والای تقریب میان ملیتهای مختلف و مذاهب اسلامی و درسی آموزنده برای کسانی است که می‌خواهند صادقانه در راه اسلام بکوشند.

راه اسلام بکوشند. آیین پیام خطاب به یک گروه خاص نیست. عرب و کرد و ترک،

تردید نیست که اعدام آیت‌الله شهید محمدباقر صدر، مانند غیبت امام موسی صدر و شهادت استاد شهید مرتضی مطهری و دکتر سید محمد حسینی بهشتی، ناشی از یک توطئه بین‌المللی به رهبری «شیطان بزرگ»، آمریکا است؛ زیرا اجراکنندگان این توطئه‌ها، جنگی مزدوران حقوق‌بگیر و رسمی آن هستند.

فرزندان و برادرانم! آیا نمی‌بینید آنها شعائر مذهبی را که علی و عمر با هم از آن دفاع کردند، کنار گذاشته‌اند؟ آیا نمی‌بینید کشور را با مشروبات الکلی و چراگاه خوکان و تمامی ابزارهای فساد و تباهی که علی و عمر با هم علیه آن جنگیدند، لبریز ساخته‌اند؟ آیا نمی‌بینید آنها در برابر کلیه قشرهای ملت به خشن‌ترین ستمگرها و ددمنشها دست می‌زنند و روزه به روزه بر کینه‌توزیشان نسبت به ملت و زیر پا گذاشتن کرامت مردم و دوری از آنان، بر استکبارشان می‌افزایند و در کاکهای حفاظت شده توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی خیزده‌اند، در حالی که علی و عمر، همیشه با مردم و برای مردم و در میان مردم و با دردها و رنجهای آنان می‌زیستند. آیا نمی‌بینید آنها حکومت را به‌گونه‌ی قبیله‌ای به انحصار خود در آورده و با جعل و افترا، رنگ حزب به آن داده‌اند؟ آنها دروازه‌های پیشرفت را در برابر همه مردم، به جز در مقابل کسانی که به خواری و سستی تن در داده و کرامت انسانیشان را فروخته و به بردگانی ذلیل بدل شده‌اند؛ بسته‌اند.

این سلطه‌گران حتی حرمت ظاهری حزب بعث عربی سوسیالیستی خود را هم زیر پا نهاده‌اند و برای تبدیل این حزب از حزبی عقیدتی به بانده‌ای که پیوستن و عضویت اجباری را طلب می‌کند، کوشیدند و گرنه کدام حزب واقعی در جهان هست که خود را محترم بشمارد و عضویت در آن را با زور تحمیل کند؟ آنها حتی از خود حزب بعث عربی سوسیالیستی که می‌گویند نماینده آن هستند و از بقای حزب به صورت واقعی و بر مبانی



چهارشنبه سوم اردیبهشت به مدت ۳ روز عزای عمومی اعلام می‌کنم و روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت را تعطیل عمومی اعلام می‌نمایم و از خداوند متعال خواستار جبران این ضایعه بزرگ و عظمت اسلام و مسلمین می‌باشم.

دوم اردیبهشت ۵۹
روح‌الله الموسوی الخمینی
پایان یا آغاز راه؟
شهید آیت‌الله محمدباقر صدر در ۲۵ ذی‌القعدة ۱۳۵۳ هجری قمری (۱۹۳۳ میلادی) در شهر کاظمین، در یک خاندان بزرگ روحانی به دنیا آمد. در ۱۳ سالگی به نجف اشرف رفت. در ۱۶ سالگی به مقام اجتهاد رسید؛ سپس به تألیف و تدریس پرداخت و تا روز شهادت، به وظایف الهی رسالی-جهادی خود ادامه داد و در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۰)، در چهل و هفت سالگی، در بغداد به شهادت رسید.

تردیدی نیست که اعدام آیت‌الله شهید محمدباقر صدر، مانند غیبت امام موسی صدر و شهادت استاد شهید، مرتضی مطهری و دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، ناشی از یک توطئه بین‌المللی به رهبری «شهبان بزرگ»، آمریکاست زیرا اجراکنندگان این توطئه‌ها، جملگی مزدوران حقوق‌گیر و رسمی آن هستند.

«ام‌المعارک» صدام که به رهبری وی به «ام‌الهیژام» جنگهای اخیر اعراب تبدیل شد و سپس قتل عام مردم غیر نظامی و بی‌پناه و مسلمان عراق، با اجازه رسمی و علنی امپریالیسم آمریکا، به خوبی نشان داد که فاشیستهای بعثی عراق همچنان در خدمت امپریالیسم جهانی هستند و شعارهای اسلامی لائیکهای دیروز عفتی، نیرنگی بیش نبوده است. اما مکر و حیلۀ آنان هر چقدر باشد، سرانجام «مکر» الهی آنان را در کمین خواهد انداخت. «فمکروا و مکرالله والله خیر الماکرین»، «وان ربک لبالمرصاد».

بی‌تردید شهادت آیت‌الله صدر، پایان راه نبود. این آغاز معرکه‌ای بود که در نهایت «ام‌المعارک» واقعی به شمار می‌رود و امپریالیسم هار غربی را همراه مزدوران منطقه‌ای خود، به زیاده‌دان تاریخ می‌افکند. این وعده الهی است و تخلفی در وعده الهی راه نخواهد یافت. «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و ذین الحق، لیظهره علی الدین کله ولو کره الکافرون».

سالگرد شهادت ابوالشهداء آیت‌الله صدر را گرامی می‌داریم و همراه شاعر گرانمایه، مرحوم دکتر داود العطار، از شاگردان شهید صدر، می‌گوییم:
باقر الصدر! مناسلاما
ای باغ سقاک الحماما؟
انت ایقظتنا، کیف تفقو؟
انت اقسمت ان لن تناما
یا ابا جعفر! سوف تبقی
مشعلأ هادی یا یتسامی
کذب البعث ما ذلت فینا
کالخمینی تهدی الاناما

سید هادی خسروشاهی
تهران

۱. (ترجمه این دو کتاب توسط دوستان و برادران دیگر، انجام گرفت و تحقیق این توفیق از نگارنده سلب گردید).
۲. اشاره به سلسله مقالاتی است که اینجانب در چند شماره از مجله «مکتب اسلام» در بررسی «نقش جهادی علمای اسلامی در عراق»، نوشته بودم.
۳. به خاطر دارم که به هنگام چاپ نخستین جلد آن، آقای هاشمی برای نظرات بر چاپ کتاب خود در بیروت به سر می‌برد و دو سه روزی در منزل برادر حامد العزیزی (سلمه‌الله) (مدیر دارالتعارف) در منطقه الشیخ با ایشان بودیم. اخلاص و معنویت و تواضع ایشان خاطره شهید صدر را زنده می‌ساخت.



آیت‌الله صدر با آرامش خاص مؤمنان گفت: «من در زندگی آرزوی جز تأسیس حکومت اسلامی نداشتم و اکنون که این آرزو در ایران، به رهبری امام خمینی تحقق یافته است، دیگر برای من مهم نیست که چند روز بیشتر زنده بمانم. به یقین، هیچ یک از شرایط صدام را نمی‌پذیرم. به او خبر بده که من در انتظار شهادت هستم».

و متفکری بی‌مانند، امام خمینی (قدس سره) ضمن اعلام عزای عمومی، پیامی به این شرح صادر کردند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم
انالله وانا الیه راجعون
با کمال تأسف حسب گزارش جناب آقای وزیر امور خارجه که از منابع متعدده و مقامات کشورهای اسلامی به دست آورده است و حسب گزارشاتی که از منابع دیگر به دست آمد: مرحوم آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر و همشیره مکرمه مظلومه او که از معلمین دانش و مفاخر علم و ادب بود؛ به دست رژیم منحط بعث عراق با وضع دلخراشی به درجه رفیع شهادت رسیده‌اند. شهادت ارثی است که امثال این شخصیت‌های عزیز از موالیان خود برده‌اند و جنایت و ستمکاری نیز ارثی است که امثال این جنایتکاران تاریخ از اسلاف ستم‌پیشه خود می‌برند. شهادت این بزرگواران که عمری را به مجاهدت در راه اهداف اسلام گذرانده‌اند به دست اشخاص جنایتکاری که عمری به خونخواری و ستم‌پیشگی گذرانده‌اند؛ عجیب نیست. عجب آن است که مجاهدان راه حق در بستر بمیرند و ستمگران جنایت‌پیشه، دست جیبش خود را به خون آنان آغشته نکنند. عجب نیست که مرحوم صدر و همشیره مظلومه‌اش به شهادت نائل شدند؛ عجیب آن است که ملت‌های اسلامی و خصوصاً ملت شریف عراق و عشاير دجله و فرات و جوانان غیور دانشگاهها و سایر جوانان عزیز عراق از کنار این مصیبت بزرگ که به اسلام و اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد می‌شود؛ بی‌تفاوت بگذرند و به حزب ملعون بعث فرصت دهند که مفاخر آنان را یکی پس از دیگری مظلومانه شهید کند و عجیب تر آنکه ارتش عراق و سایر قوای انتظامی، آلت دست این جنایتکاران واقع شوند و در عدم اسلام و قرآن کریم به آن کمک کنند. من از رده های بالای قوای انتظامی عراق مایوس هستم؛ لکن از افسران و درجه‌داران و سربازان مایوس نیستم و از آنان چشمداشت آن را دارم که با دلاورانه قیام کنند و اساس ستمکاری را برچینند؛ همان سان که در ایران واقع شد و با از یادگانه‌ها و سربازخانه‌ها فرار کنند و ننگ ستمکاری حزب بعث را تحمل نکنند. من از کارگران و کارمندان دولت غاصب بعث مایوس نیستم و امیدوارم که با ملت عراق دست به دست هم دهند و این لکه ننگ را از کشور عراق بزایند. من امیدوارم که خداوند متعال بساط ستمگری این جنایتکاران را در هم پیچد. اینجانب برای بزرگداشت این شخصیت علمی و مجاهد که از مفاخر حوزه‌های علمیه و از مراجع دینی و متفکران اسلامی بود؛ از روز

مشخص ترسیده‌اند و به همین دلیل اصول آن را نابود کردند تا به مجموعه‌ای مبتنی بر اجبار و شکنجه بدل شود و هرگونه هویت واقعی را از دست بدهد.

برادران و فرزندانم! فرزندان موصل و بصره... فرزندان بغداد و کربلا و نجف... فرزندان سامرا و کاظمین... فرزندان عماره و کوت و سلیمانیه... فرزندان عراق در همه جا، با شما پیمان می‌بندم که من متعلق به شما و برای شما هستم و همه شما هدف امروز و آینده من هستید. باشد تا سخن شما یکی شود و صفوف شما زیر پرچم اسلام فشرده تر گردد و برای نجات عراق از کابوس این گروه ستمگر و خودکامه و ساختن عراقی آزاد و سرپنند، آکنده از عدل اسلامی و مآمال از کرامت انسانی که در آن، همه شهروندان به رغم اختلاف ملیتها و مذہبها، احساس برادری کنید و همگی در رهبری کشورتان و ساختن میهنتان و تحقق الگوهای والای اسلامی برگرفته از رسالت اسلامیتان و فجر سترگ تاریختان، سهیم شوید.

محمدباقر صدر
نجف اشرف

دو پیام دیگر هم محتوایی اسلامی، انسانی دارند و در ضرورت مبارزه با ظلم و طغیان و وجوب ایجاد یک حکومت اسلامی در سرزمین اسلامی عراق فرستاده شده‌اند. این پیامها که در نوار ضبط و توسط شاگردان و یاران شهید آیت‌الله صدر در سراسر عراق توزیع و پخش شدند، بی‌شک به دست فاشیستهای بعثی چون «فاضل البرک» و «بزرگ التکریتی»، رئیس سازمان امنیت عراق می‌رسیدند و موضوع آنها به «قائد مهیب»!، سردار قادسیه! گزارش می‌شد و سرانجام فرمانده کل «ام‌المعارک»! به «ام‌الجرائم» خود دست زد و دستور شهادت آیت‌الله سید محمدباقر صدر، این اسطوره علم و فضیلت و تقوی و ابوالشهداء، و از تبار پاک پیامبر را صادر کرد که همراه خواهرش، «بنت‌الهدی» به شهادت رسیدند تا ثابت شود که یزیدیان در هر عصر و زمانی در برابر حسینیان ایستاده‌اند؛ با این فرق که یزید پیشین «زینب» را به شهادت نمی‌رساند، ولی صدام، یزید معاصر، به «زینب» زمان، آمنه بنت‌الهدی هم رحم نکرد.

پیام امام خمینی به مناسبت شهادت آیه الله صدر پس از اعلام شهادت مظلومانه انسانی وارسته و مرجعی عالیقدر

